

مالکیت معادن از منظر فقهای امامیه و حنفی

(با نگاه ویژه به دیدگاه امام خمینی (ره))

محمد زکی علی زاده^۱

چکیده

معادن، جمع معدن بوده و به مواد ارزشمندی اطلاق می‌شود که به صورت جامد، مایع و گاز طی سالیان متمادی در درون زمین یا سطح آن به طور طبیعی شکل گرفته و یکی از مهم‌ترین پایه‌های اقتصاد و توسعه‌ی کشورهای دارای معادن را تشکیل می‌دهد. آشنای با قواعد و مقررات راجع به معدن، به ویژه، مالکیت آن، در مدیریت و بهره‌برداری صحیح از آن نقش تعیین‌کننده‌ی دارد. تفاوت اراضی دارای معادن از نظر مالکیت، موجب اختلاف در تملک معادن گردیده و فقهای امامیه را با این سؤال مواجه ساخته است که ضابطه‌ی مالکیت معادن چه می‌باشد؟ در پاسخ به این پرسش، چهار دیدگاه متفاوت از سوی فقهای امامیه ابراز شده است؛ گروهی از فقهای امامیه معادن را جزء انفال و در اختیار امام المسلمین می‌دانند (قول مختار تحقیق حاضر) برخی معادن را جزء ثروت‌های عمومی مردم و مباحات عامه دانسته و بعضی دیگر، معادن را از نظر مالکیت تابع زمینی می‌دانند که معدن در آن تکوُن یافته است؛ به این صورت

^۱ - دانشجوی دکتر حقوق خصوصی (Alizada.zaki@yahoo.com)

که معادن موجود در زمین‌های شخصی افراد از آن مالک آن‌ها و معادن واقع در زمین‌های عمومی، برای عموم و معادن که در اراضی انفال قرار دارد در مالکیت امام می‌باشد. گروه چهارم، بین معدن ظاهری و باطنی تفصیل قائله شده‌اند که به تفصیل آن‌ها را مورد بررسی قراردادده و ثابت کرده‌ایم که معادن جزء انفال بوده و در اختیار امام المسلمین می‌باشد؛ حضرت امام خمینی (قدس سره) نیز این دیدگاه مترقی را تقویت نموده است.

واژگان کلیدی: مالکیت، اراضی شخصی، زمین‌های عمومی، انفال،

معادن ظاهری، معادن باطنی.

درآمد

معادن موجود در جوف زمین، یکی از ارزشمندترین سرمایه‌های طبیعی است که در تأمین رفاه انسان عصر حاضر نقش اساسی داشته است؛ زیرا اکثر کالاهای مورد نیاز بشر از معادن به دست آمده و تمام صنایع امروزی، به مواد معدنی بستگی دارد. به همین جهت است که استفاده و بهره‌برداری مناسب از آن‌ها به تصویب قوانین و مقررات دقیقی نیاز داشته و بی‌توجهی به این مهم، مشکلات فراوانی از قبیل تخریب محیط زیست، تضییع حقوق نسل‌های آینده و اختلاف بین بهره‌برداران و غیره را در پی دارد. از طرفی، وضع مقررات سودمند، نیز مستلزم شناختن مالک این منابع است، چه اینکه عدم تعیین مالک معادن، باعث برداشت‌های بی‌رویه و غلط از این منابع می‌گردد. بنابراین، مسئله‌ای که تحقیق حاضر در صدد حل آن می‌باشد این خواهد بود که بدانیم مالک اصلی منابع معدنی موجود در اراضی مختلف، از دیدگاه فقهای امامیه و به خصوص حضرت امام خمینی (ره) چه کسی می‌باشد؟ در همین راستا، پس از بررسی مالکیت معادن از منظر فقهای

امامیه و طرح ادله هر یک از دیدگاه‌ها، قول راجح را بر خواهیم گزید. قولی که حق انحصاری اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از معادن را به دولت اسلامی داده و آن را ملزم می‌کند تا از این طریق، اهداف نظام اقتصادی اسلام را در جامعه‌ی اسلامی محقق نموده و رفاه مسلمانان را تأمین نماید. فقهای امامیه راجع به مالکیت منابع طبیعی، به طور کلی، و معادن، به طور خاص، چهار نظریه را ارائه نموده‌اند. برخی معتقدند که معادن، اعم از ظاهری و باطنی، جزء انفال محسوب شده و ملک دولت اسلامی می‌باشد، فرقی ندارد که معادن در اراضی انفال باشد یا در اراضی که متعلق به مسلمین است قراردادی باشد. برخی دیگر معادن را به طور مطلق از مباحات اصلیه و از اموال عمومی می‌دانند که تمام اتباع دولت اسلامی می‌توانند به اندازه‌ی نیازشان از آن‌ها بهره‌برداری نمایند؛ گروه سوم براین باورند که معدن در ملکیت، تابع زمینی است که در آن کشف می‌شود؛ بنابراین، اگر معدن در اراضی انفال و دولتی باشد، ملک دولت اسلامی و اگر در اراضی که متعلق به عموم مردم است کشف گردد، مثل اراضی مفتوح العنوه، متعلق به همه‌ی مسلمانان می‌باشد و چنانچه در اراضی شخصی کشف گردد، ملک صاحب زمین خواهد بود. گروه چهارم قایل به تفصیل هستند و می‌گویند، معادن اگر باطنی باشد جزء انفال و ملک دولت اسلامی است و چنانچه ظاهری باشد از مباحات اصلیه و مشترکات عمومی محسوب می‌گردد. مقاله‌ی حاضر با بررسی و تحلیل اقوال فقهای امامیه قول برتر و راهبردی را تقویت نموده و استخراج و بهره‌وری از منابع ظاهری و باطنی را از اختیارات انحصاری دولت اسلامی می‌داند؛ حکومت اسلامی حق دارد با به کارگیری این منابع خدادادی، رفاه مسلمین را تأمین نماید.

۱- مفهوم شناسی

شناخت هر چیزی، غالباً، به وسیله‌ی شرح مفاهیم و تعریف واژه‌ها و عناوین آنها انجام می‌پذیرد. به همین جهت تعریف عناوین و توضیح الفاظی که با موضوع تحقیق ارتباط دارد، امر ضروری و لازم به نظر می‌رسد. در همین راستا، تعریف معدن، معادن ظاهری، معادن باطنی و مالکیت را پی می‌گیریم، تا مخاطب، به خوبی با موضوع تحقیق آشنا گردد.

۱-۱- معدن در لغت

واژه‌ی معدن، در منابع لغوی به معنای مرکز، محل روئیدن و سرچشمه‌ی یک چیز به کار رفته است؛ مانند محل تجمع طلا، فلزات و دیگر سنگ‌های قیمتی؛ مفهومی که در عرف، تحول چشم‌گیری یافته و به هر چیزی که ارزش اقتصادی داشته و از زمین استخراج گردد، معدن اطلاق می‌گردد؛ اعم از اینکه جامد باشد مانند طلا، نقره، سرب، مس، آهن، یاقوت، زبرجد و دیگر سنگهای قیمتی یا مایع باشد مانند گاز، نفت و گوگرد. ابن منظور در تعریف معدن آورده است: «الْمَعْدِنُ مَكَانُ كُلِّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ أَصْلُهُ وَ مَبْدُؤُهُ نَحْوُ مَعْدِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْأَشْيَاءِ؛ به اصل، مبدأ و محل تجمع هر چیزی، معدن اطلاق می‌گردد؛ مانند معدن طلا، نقره و سایر اشیاء. به عبارت دیگر، معدن به جاهای گفته می‌شود که سنگ‌های قیمتی زمین را در خود جای داده است.» (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ/ق ۱۳: ص ۲۷۹؛ جوهری، ۱۴۱۰هـ/ق ۱: ص ۱۵۷) و صاحب معجم الوسیط معدن را به مرکز تجمع سنگهای قیمتی معنا کرده است. لغت نامه‌ی دهخدا نیز معدن را به: «معنای کان جواهر از زر و سیم و جز آن» دانسته است. برخلاف دیدگاه لغت شناسان فوق که محل استقرار اشیاء قیمتی را معدن دانسته‌اند، طریحی، نفس اشیاء قیمتی را معدن دانسته و معتقد است که واژه‌ی معدن به معنای چیزی است که در زمین، مستقر و ثابت باشد (طریحی، بی‌تا/۶:

ص ۲۸۱). با توجه به تعاریف که انجام شد می توان نتیجه گرفت که معدن به محل تجمع جواهرات زمین اطلاق می گردد و بالتبع به خود اشیای قیمتی اشیاء و مواد معدنی گفته می شود.

۱-۲- معدن در اصطلاح

به اعتقاد علامه‌ی حلی، معدن در اصطلاح، عبارت است: «از هر چیزی که از زمین بیرون آید و غیر زمین باشد» (حلی، ۱۴۱۴هـ.ق/۵: ص ۴۰۹).^۱ به عبارت دیگر، هر چیزی قیمتی که از زمین بیرون آورده شود و جزء زمین محسوب نگردد، مانند طلا و نقره، معدن نامیده می شود.

۲- اقوال در مسئله

در این قسمت اقوال موجود در باره‌ی مالکیت معادن را بررسی می نمایم.

۲-۱- انفال بودن معادن و مالکیت حاکم اسلامی

از فقهای متقدم، صاحب المذهب (ابن براج، ۱۴۴۰هـ.ق/۳: ص ۱۸۶)، مؤلف العلویه (سالار، ۱۰۴۰هـ.ق: ص ۱۰۴)، صاحب النهایه (طوسی، ۱۰۴۴هـ.ق: ص ۴۱۹) نویسنده‌ی

۱. کَلَّ مَا خَرَجَ مِنَ الْأَرْضِ مِمَّا يَخْلُقُ فِيهَا مِنْ غَيْرِهَا مِمَّا لَهُ قِيَمَةٌ. سواء كان منطبعا بانفراده كالرصاص والصفّر والنحاس والحديد، أو مع غيره كالزبيب، أو لم يكن منطبعا كالياقوت والفيروزج والبلخش والعقيق والبلور والسبح والكحل والزاج والزرنیخ والمغرة والملح، أو كان مائعا كالقیر و النفط و الكبریت.

المختلف (حلی، ۳/۱۴۱۳: ص ۳۳۸) از متأخرین، مؤلف الحقائق (بحرانی، ۱۰۴۵هـ/ق ۱۲: ص ۴۷۹)، صاحب ذخیره المعاد (سبزواری، بی تا/۱: ص ۲۲۰)، مؤلف مستند الشیعه (نراقی، ۱۰/۱۴۱۵: ص ۱۶۲)، نویسنده‌ی کشف الغطاء (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲هـ/ق ۴: ص ۲۱۴) و از معاصرین، نگارنده‌ی صحیفه‌ی نور (خمینی، ۲۰/۱۳۶۹: ۴۲۰)، مؤلف **دراسات فی ولاية الفقیه** (منتظری، ۱۴۳۱هـ/ق ۳: ص ۶۲)، صاحب **انوار الفقاهة** (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶هـ/ق: ص ۶۱۰) و مؤلف محاضرات فی الفقه الاسلامیه (میلانی، ۱۳۹۵هـ/ق: ص ۱۹۹) معادن را مطلقاً از انفال دانسته و معتقدند که ظاهری و باطنی بودن معادن و اینکه معادن در ملک شخصی باشد یا دولتی و یا عمومی، در حکم فوق، تأثیری ندارد. این دسته از فقها، برای اثبات مدعای‌شان، به روایات و سیره‌ی عقلا استناد کرده‌اند. روایات مورد استناد گروه فوق، زیاد است، اما ما به خاطر اختصار، به یک روایت که از نظر سند معتبر است (ر، ک: فیاض، ۱۴۰۱هـ/ق: ص ۳۴۷)، اشاره می‌کنیم. امام جعفر صادق (ع) در جواب سئوالی که در مورد انفال از ایشان شد، فرمود: «قریه‌های متروکه، زمین‌های که بدون لشکرکشی از کفار به دست آمده، اموال به دست آمده از پادشاهان، ماترک میتی که وارث ندارد، اراضی مجهول المالك و معادن، جزء انفال محسوب شده و در

^۱. فخر المحققین در إیضاح الفوائد، ج ۲، ص ۲۳۷ در این زمینه نوشته است: «(ذهب) ابن البراج

فی المذهب الی ان جمیع المعادن من الأنفال و هی للإمام علیه السلام و ذهب المفید أيضا الی ان المعادن مطلقا من الأنفال (و ذهب) ابن إدريس الی ان المعادن التي فی ملكه خاصة بکبطون الأودية للإمام علیه السلام و ما هو فی أرض المسلمین و ید مسلم علیه فلا یتحققه علیه السلام». و حلی نیز نوشته است: «قال الشیخان فی المقنعة و النهاية: و المعادن للإمام خاصة». (حلی (نجم الدین) جعفر، ۱۴۰۷ هـ/ق ۲: ص ۶۳۴). «و عدّ الشیخان المعادن من الأنفال المختصة بالإمام (علیه السلام) و هو قول الشیخ أبي جعفر الكليني، و شیخه علي بن إبراهيم بن هاشم و سلار» (سبزواری، محمد باقر، ۱۴۲۳ هـ/ق ۲: ص ۵۶۴).

مالکیت خدا، رسول و امام قرار دارد.» اکثر فقهای امامیه روایت فوق را از نظر سند معتبر دانسته‌اند (نجفی، بی تا/۱۱: ص ۱۲۴). نحوه‌ی استدلال به روایت مذکور نیز اینگونه است که ضمیر «المعادن منها» به انفال برمی گردد و با توجه به اینکه کلمه‌ی معادن جمع محلا‌ی به الف و لام است (و جمع محلا‌ی به الف و لام افاده‌ی عموم می کند)، نتیجه این می شود که همه‌ی معادن چه ظاهری باشد یا باطنی و چه در زمین موات باشد یا در اراضی مفتوح عنوه و یا زمین شخصی، همگی از انفال محسوب می شود، مگر اینکه دلیل خاصی وجود داشته باشد که برخی از معادن را از تحت این عموم بیرون کند.

این دسته از فقها، علاوه بر روایات، به سیره‌ی عقلا نیز استناد نموده و گفته‌اند که سیره‌ی عقلا در اداره‌ی حکومت و جامعه بر این استوار بوده که بعضی از اموال از جمله دریاها، بیابان‌ها، جنگل‌ها، کوه‌ها و معادن به عنوان ثروت‌های عمومی، تصرف در آن‌ها بر عهده‌ی حکومت اسلامی بوده و تصرف در آن‌ها با رعایت اجازه و ضوابطی که دولت تعیین میکند، صورت می گیرد؛ و درآمدهای این موارد معمولاً صرف مصالح عمومی و دولت اسلامی می گردد. روش و سیره‌ی مذکور، نه تنها در شریعت نفی نشده بلکه در بسیاری از حوزه‌های شریعت به آن عمل شده و شارع برای حاکم و امام جامعه همین شرایط را پذیرفته است. لذا به استناد سیره‌ی عقلا و عدم ردع آن توسط شارع، بلکه عمل

۱. «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْأَنْفَالِ- فَقَالَ هِيَ الْفُرَى الَّتِي قَدْ خَرِبَتْ وَ أَنْجَلَى أَهْلَهَا- فَهِيَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ مَا كَانَ لِلْمُلُوكِ فَهِيَ لِلْإِمَامِ- وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَرْضِ الْخَرِبَةِ» ۱- «لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ- وَ كُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا وَ الْمَعَادِنُ مِنْهَا- وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹هـ/ق: ۹: ص ۵۳۲).

شارع به این روش در محیط شرع، می‌توان گفت که معادن مطلقاً از انفال محسوب می‌گردد (منتظری، پیشین: ص ۴؛ سبحانی، ۱۴۲۰: ص ۱۲۴).

۲-۲- معادن از مباحات اصلیه و ادله آن

این گروه از فقها، معادن را از مباحات عامه دانسته و معتقدند که همه‌ی مردم در بهره‌وری از آن از حقوق مساوی برخوردارند؛ بنابراین، مردم حق دارند که از طریق حیازت و احیا، معادن را تملک نموده و به اندازه‌ی نیازشان از آن‌ها استفاده نمایند (ر، ک: حلی، ۱۴۱۸هـ/ق: ۱؛ ص ۶۴؛ شهید اول، ۱۴۱۰هـ/ق: ص ۵۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳هـ/ق: ۱۲؛ ص ۴۴۱؛ نجفی، پیشین: ۳۸؛ ص ۱۰۸؛ صدر، ۱۴۱۷: ص ۵۰۶). دیدگاه این گروه از فقها، مستند به دلایل زیر است:

۲-۲-۱- شهرت

مقصود آنان از شهرت این است که اشتراک عمومی در معادن ظاهری از آرای مشهور فقهای امامیه می‌باشد (ر، ک: شهید اول، ۱۴۱۷هـ/ق: ۱؛ ص ۲۶۴). صاحب جواهر نیز معتقد است که شهرت نقلی و تحصیلی بر این است که معادن آشکار و باطنی، جزء مباحات اصلیه محسوب شده و تمام افراد، در آن‌ها حقوق برابر دارند (نجفی، پیشین). در نقد این دلیل باید گفت که با وجود مخالفت بسیاری از بزرگان، مخصوصاً مشهور قدما، ادعای شهرت به وسیله متأخرین، حجت نخواهد بود.

۲-۲-۲- سیره مستمر

۱. مرحوم منتظری در این زمینه تصریح کرده است: «أن الأقوى عندنا على ما يأتي بيانه و يستفاد من بعض الأخبار كون المعادن من الأنفال، و الأنفال تكون بأجمعها للإمام بما أنه إمام المسلمين.» منتظری، دراسات فی وفلاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۳، ص ۶۲.

جواز بهره‌وری از معادن و مالکیت یکسان مردم نسبت به آن‌ها بدون اذن امام یا نائب او از سیره‌ی مستمره‌ی مسلمین در طول تاریخ اسلام بوده است. فرقی هم نداشته است که معادن در زمین موات باشد یا در زمین غیر موات. اگر معادن از انفال و ملک امام می‌بود، حداقل پیروان ائمه باید از ایشان به عنوان صاحبان و مالکان واقعی معادن، اجازه می‌گرفتند، در حالی که هیچ گزارشی در این باره به ما نرسیده است که کسی از ائمه اجازه گرفته باشد. بنائاً سیره‌ی مسلمین در همه‌ی عصرها این بوده که مردم از معادن به اندازه نیازشان بهره می‌برده و معادن را ملک مسلمانان یا ملک امام و یا به تبع زمین، ملک دارنده‌ی آن نمی‌دانسته‌اند و طبعاً چنین سیره‌ی مستمری، شهرت ادعا شده را تقویت خواهد نمود. زیرا سیره‌ی مذکور، یک سیره قطعی و مسلمی است که متصل به زمان معصوم بوده و به امضای معصوم نیز رسیده است. به قول صاحب جواهر سیره‌ی مذکور، معاضد شهرت می‌باشد (همان: ص ۱۰).

در نقد این دلیل نیز می‌توان گفت که نه تنها این سیره به امضای معصوم نرسیده است، بلکه با وجود موثقه‌ی عمار از امام صادق (ع) که مستند دیدگاه اول بود، رد نیز شده است. علاوه براین، شما مدعی هستید که سیره‌ی قطعی بر این بوده که مسلمین در معادن بدون اذن امام تصرف می‌کرده‌اند، و لذا معان جزء مباحات اصلیه می‌باشد. اگر این مدعای شما درست باشد اراضی موات نیز جزء مباحات اصلیه بوده و باید به صورت یکسان مورد بهره‌برداری عموم مسلمین قرار گیرد؛ زیرا در اراضی موات هم نحوه‌ی تصرف به همین صورت بوده است. بنابراین، وجهی برای تفصیل و تفکیک بین معادن و اراضی موات نخواهد بود؛ هر دو از انفال محسوب شده و در اراضی موات هم احیاء و حیازت صورت

می گرفته و به واسطه‌ی این احیاء و حیازت افراد مالک می شدند (ر، ک: منتظری، پیشین). اضافه‌ی براین، اذن نگرفتن پیروان ائمه به واسطه‌ی غلبه حکومت‌های جائر در زمان ایشان بوده و یا به این دلیل بوده که اکثر مردم به حقوق ائمه آشنا نبوده‌اند و آن‌ها هم که آشنا بودند، در حصر به سر می بردند یا آن که تعداد آن‌ها به قدری کم بوده است که استیذان آن‌ها به صورت عمومی مطرح نشده است و چه بسا استیذان هم می کردند، اما ائمه برای آن‌ها در آن زمان اجازه می دادند و این کار را می کردند؛ یا حتی ممکن است کسی بگوید ائمه اذن کلی داده‌اند و اخبار تحلیل دلالت بر این معنا می کند (ر، ک: همان: ص ۷۷؛ اراکی، ۱۴۳۴ هـ: ص ۱۰۰؛ فیاض، پیشین: ص ۳۵۰).

۲-۲-۳- آیه ۲۹ بقره

مفاد آیه‌ی مذکور این است که خداوند زمین و آنچه در زمین هست را برای انسان خلق کرده و همه‌ی مردم نسبت به بیابانها، دریاها، معادن و آنچه که در زمین است، حق بهره‌وری برابر دارند؛ یعنی هیچ یک از امور فوق، مالک نداشته و همه از مباحات اصلیه محسوب می گردد. اینکه اشخاصی پس از استخراج، مالک معادن می شود از ادله دیگر استفاده می گردد (ر، ک: نجفی، پیشین: ص ۱۰۹؛ خویی، ۱۴۱۸/۲۵: ص ۶۰). در نقد این دلیل باید گفت که اولاً: استدلال به آیه‌ی فوق، استدلال به دلیل اعم است؛ زیرا چه معادن را از انفال بدانیم یا ملک عمومی پنداریم و یا ملک خصوصی، در هر صورت آن‌ها برای بشر آفریده شده و این آیه اشتراک ویژه را اثبات نمی کند. به عبارت دیگر، این تعبیر که: «خداوند زمین و آنچه در آن است را برای شما خلق کرده است»، هیچ منافاتی با اینکه

زمام امر همه آنچه در زمین وجود دارد به دست یک رهبر باشد، منافاتی ندارد.^۱ ثانیاً: ملکیت امام نیز به این معنا است که اختیار امر این اموال به دست امام است نه اینکه معادن، ملک شخص امام باشد. برای اینکه از هرج و مرج جلوگیری شود، اموال مذکور، توسط سرمایه‌داران، به تصرف انحصاری در نیاید، عدالت رعایت شده و از تبعیض جلوگیری گردد، منابع مالی حاکم و جامعه اسلامی تأمین گردد، اختیار معادن به امام سپرده شده است. امام با توجه به مصالحی که در نظر می‌گیرد این زمین‌ها را در اختیار دیگران قراردادده و دیگران هم می‌توانند با اذن و اجازه‌ی امام، در اراضی موات یا انفال با حیات یا احیاء یا استخراج، ملکیت پیدا کنند. بنابراین، نه تنها این آیه با سپردن زمام آنچه در زمین است، به امام، منافات ندارد بلکه بر ضرورت این امر نیز دلالت می‌نماید. معنای آیه سلب اختیار از امام و حاکم اسلامی نیست، بلکه نظام‌مند کردن منابع مالی دولت اسلامی است (ر، ک: منتظری، پیشین).

۲-۲-۴- اطلاقات خمس معدن

روایات زیادی معادن استخراج شده را به صورت مطلق، مورد خمس دانسته و ظاهر آن‌ها بر این امر دلالت می‌کند که معادن، ملک همه است و استخراج کننده، باید یک

^۱. نباید ملکیت امام نسبت به انفال با ملکیت اشخاص نسبت به اموالشان مقایسه شود. ملکیت

امام تفاوت اساسی با ملکیت اشخاص دارد: «بأن جعل الخمس فيها لعله كان من قبل النبي

«ص» و الأئمة «ع» بما هم أئمة، و حکما سلطانيا بعنوان حق الاقطاع، فيكون نفس ذلك إذنا منهم- عليهم السلام- في استخراج المعادن بإزاء تأدية الخمس من حاصلها».

منتظری، پیشین.

پنجم مقدار استخراج شده را به عنوان خمس پرداخت نماید. در حالی که اگر معادن از انفال باشد در مالکیت امام قرار داشته و خمس ندارد. بنابراین، نفس وجوب تخمیس معدن استخراج شده دلالت بر این دارد که مستخرج، مالک معدن بوده و قبل از استخراج نیز، معدن در ملکیت امام قرار نداشته است (ر، ک: نجفی، پیشین/۱۶: ص ۱۲۹). در نقد این دلیل باید بگوییم که وجوب خمس مربوط به بعد از استخراج معادن است در حالی که بحث ما راجع به ملکیت اصل معادن و مربوط به بعد از استخراج معادن می‌باشد. بنابراین، هیچ منافاتی ندارد که معدن ملک امام باشد و سپس با حیازت و احیاء، ملک دیگری شده و خمس بر او واجب گردد.

به قول برخی: «جعل خمس در معادن منافاتی در انفال بودن آن ندارد. زیرا خمس عوض از انتفاع است.» پس روایات خمس بر نظریه‌ی اباحه دلالت نمی‌کند؛ زیرا ادای خمس در فرض که معادن از مباحات باشد نیز متصور بوده و انفال با وجوب خمس منافاتی ندارد^۱ (ر، ک: نراقی، پیشین/۱۰: ص ۱۶۳؛ سلا، پیشین: ص ۱۴۰). از همین جهت است که اگر چنانچه حکومت اسلامی شخصا به استخراج معادن اقدام نماید، مواد معدنی استخراج شده، خمس نخواهد داشت؛ زیرا مورد خمس، منافی است که مردم به دست می‌آورند، نه منافی که حاصل دولت اسلامی می‌گردد (ر، ک: منتظری، پیشین: ص ۶۳).

۲-۲-۵- اصالة الاباحه

چنانچه شك کنیم که معادن، ملک خصوصی امام یا ملک عموم مردم است، اصالة الاباحه و اصالة عدم الملكية نسبت به افراد، می‌گوید که معادن، ملکی شخصی کسی نبوده و استفاده‌ی از آن‌ها برای عموم مجاز می‌باشد. معادن جزء اراضی نیز محسوب

^۱. پرداخت خمس در مقابل تصرف در انفال به اذن امام است.

نمی‌شود تا تحت عنوان انفال، در ملکیت امام باشد، بلکه معادن چیزی است که در زمین ساخته می‌شود. در فرضی که معادن را جزئی از اجزای زمین بی‌مالک بدانیم تا مشمول حکم انفال گردد، ادله‌ی فوق، چنین معادنی را نیز از ملک دولت خارج نموده و جزء اموال و مشترکات عمومی قرار می‌دهد. بنابراین، معادن با حیازت، تنها به مقدار نیاز عادی، داخل در ملک شخصی می‌شود. از طرفی ما دلیلی معتبری بر انفال بودن معادن نیز نداریم تا مانع جریان اصل مذکور گردد (ر، ک: سبحانی، پیشین: ص ۱۱۴؛ شهید ثانی، پیشین: ص ۱۰۰). در نقد این دلیل باید گفت که موثقه‌ی عمار (ر، ک: نوری، ۱۴۰۸هـ/ق ۱۷: ص ۱۱۴) دلیلی معتبری است که جلو جریان اصالة الاباحه را می‌گیرد؛ زیرا از یک سو هیچ نوع ملازمه‌ی بین اباحه‌ی تصرف و ملکیت اشخاص وجود ندارد و از سوی دیگر، عقلاً و شرعاً مانعی وجود ندارد که تصرف در معادن به قدر ما یحتاج برای همه مباح باشد و هیچ نوع ملکیتی نیز برای افراد متصرف حاصل نگردد (اراکي، ۱۴۳۴هـ: ص ۹۶).

۲-۳- قول به تفصیل و ادله آن

برخی از فقها (ر، ک: ابن ادریس حلی، پیشین/۱: ص ۴۹۷؛ سبزواری، ۱۲۴۷هـ/ق ۲: ص ۴۸۹)، بین معادنی که در زمین‌های انفال مانند زمین‌های موات واقع شده و معادنی که در زمین‌های عمومی و خصوصی کشف می‌شوند، تفاوت قائل شده‌اند. این دسته از فقها، تنها قسم نخست را از انفال و ملک امام دانسته اما مالکیت معادن دیگر را تابع مالکیت زمینی می‌دانند که معادن در آن‌ها یافت شده است. بنابراین، معدنی که در سرزمین‌های مفتوح عنوه، یافت می‌شود، از آنجا که این زمین‌ها متعلق به همه‌ی مسلمین

است، معادن موجود در آنها نیز، ملک تمام مسلمانان بوده و اختصاص به امام و حاکم اسلامی ندارد. اما معدنی که در زمین‌های متعلق به اشخاص یافت می‌شود، از آن مالک آن زمین‌ها می‌باشد. این دیدگاه، در مورد معادن موجود در زمینی که امام مالک آنها می‌باشد، با دیدگاه اول، موافق است. مرحوم خوانساری اکثر فقهای پسین را طرفدار این دیدگاه ندانسته و نوشته است: «هومذهب جمهور المتأخرین» (خوانساری، ۱۴۰۵هـ.ق/۲: ص ۱۳۳) و از معاصرین صاحب عروه، خویی، حکیم، امام خمینی و فیاض به این قول تمایل نشان داده‌اند (یزدی، ۱۴۰۹هـ.ق/۲: ص ۳۷۲؛ خویی، ۱۴۱۸هـ.ق/۲۵: ۵۶؛ حکیم، ۱۴۱۶/۹: ص ۶۰۳؛ خمینی، بی تا/۱: ص ۳۶۹؛ فیاض، پیشین: ص ۳۵۰). این دسته از فقهای امامیه نیز به ادله‌ی زیر تمسک جسته‌اند:

۲-۳-۱- سیره عقلا

سیره عقلا بر این بوده که معدن را از آن مالک زمین می‌دانسته و معتقدند که مالک چنانکه طبقه‌ی بالایی زمین را مالک است، طبقه‌ی پایین آن را نیز مالک می‌باشد، به تعبیر دیگر، مالک زمین «من تخوم الارض الی عنان السماء» را مالک می‌باشد (ر، ک: کاشف الغطا، پیشین: ص ۱۰۵؛ خویی، پیشین؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵/۱: ۱۶۷؛ مکارم شیرازی، پیشین: ص ۱۲۱). دیدگاه سوم از این جهت قابل پذیرش نیست که تبعیت به این گستردگی پذیرفتنی نمی‌باشد؛ زیرا عرف و عقلا، تبعیت را تا یک حد معینی مالکیت اراضی را نسبت به عمق زمین و بالاتر از سطح زمین، می‌پذیرد، اما نسبت به مازاد بر آن را قبول ندارد؛ از طرف دیگر، سیره، یک دلیل لبی بوده و اطلاق ندارد، فلذا قدر متیقن از آن همان مقداری است که عرف آن را از توابع ارض به حساب می‌آورد و هر چه از محدوده‌ی صدق عرفی خارج شود، مشمول ملکیت تبعی نخواهد بود. اگر قرار بود فضا تا آسمان مال مالک اراضی باشد، هر هواپیمایی که می‌خواست از بالای آن رد شود،

بایستی از صاحب آن اجازه می گرفت در حالی که اینچنین نیست؛ لذا هر کسی این معدن را حیازت و استخراج کند، ملک او خواهد بود (ر، ک: خویی، پیشین: ص ۵۷؛ منتظری، پیشین: ص ۷۴؛ مکارم شیرازی، پیشین).

۲-۳-۲- عرف

عرف، معدن را جزئی از زمین دانسته و مالک زمین را مالک اجزاء زمین نیز می داند؛ بنابراین، مالکیت زمین های شخصی، شامل مالکیت معادن که در آن زمین ها یافت می شود نیز می شود (محقق حلی، ۱۴۰۸هـ.ق/۳: ص ۲۲۲؛ عاملی، ۱۴۱۹هـ.ق/۱۹: ص ۱۴۹؛ شاهرودی، پیشین: ص ۱۶۶). با توجه به تحلیل دقیق مفاد عرف، همان سخنی که در مورد سیره زدیم در مورد عرف نیز صادق بوده و این دلیل نیز نا تمام به نظر می رسد.

۲-۳-۳- معدن به منزله نمائات زمین

همانگونه که مالک زمین، مالک منافع متصل و منفصل آن می باشد، مالک معدن موجود در جوف آن زمین نیز می باشد (همان). در رد این دلیل نیز باید گفت که معادن چه در اعماق زمین باشد چه در سطح آن، چیزی غیر از زمین محسوب می گردد و دارای ویژگی ها و وجود مستقلی بوده و عرفاً، از شئون و توابع زمین محسوب نمی شود. به عبارت دیگر، نسبت معدن با زمین مانند نسبت نماء با اصل نیست؛ زیرا معدن، ثروتی غیر از اصل زمین و ثروتی در دل ثروت دیگر و یا مالی در ضمن مال دیگر به حساب می آید. بنابراین، نسبت معدن به زمین، نسبت مظروف به ظرف است نه نسبت ثمره به درخت، ثمره، نماء طبیعی برای درخت است درحالیکه معدن وجودی مستقل در برابر زمین است

که در آن تکوّن پیدا کرده است، از این رو مالکیت ظرف باعث مالکیت مظلوف نمی‌شود؛ و با این اوصاف، قطعاً عرف، معدن را از نمائات ارض محسوب نمی‌کند بلکه برای آن ملکیت مستقلی قائل است (ر، ک: فیاض، پیشین: ص ۳۴۹؛ اراکی، پیشین: ص ۱۳۷؛ هاشمی، پیشین: ص ۱۶۲).

۲- ۴- تفصیل میان معادن ظاهری و باطنی

برخی دیگر از فقها (موسوی خلیلی، ۱۴۲۷ هـ.ق/۳: ص ۱۸۷؛ منتظری، پیشین: ص ۶۹؛ هاشمی شاهرودی، پیشین: ص ۱۷۷)، معادن ظاهری را در شمار مشترکات عمومی مسلمین و معادن باطنی را تابع حکم زمین‌های موات و انفال دانسته‌اند که در اختیار امام می‌باشد. حاکم اسلامی می‌تواند معادن باطنی را به صورت مقاطعه‌ای به اشخاص واگذار کند، چنانکه می‌تواند هر کسی که سبقت به احیای آن گرفته است را مالک قرار دهد تا دیگران نتوانند در آنچه او احیاء کرده است، مدعی حقی شوند. بنابراین، در معادن ظاهری، مسلمانان به نحو مساوی با همدیگر مشترکند؛ علاوه بر شیخ طوسی در مبسوط^۱ و ابن فهد حلی در مهذب، مرحوم حلی نیز در کتاب قواعد به این قول متمایل شده است (حلی، ۱۴۱۳ هـ.ق/۲: ص ۲۶۹). با اینکه این طایفه از علمای امامیه برای اثبات دیدگاهشان، ادعای اجماع کرده‌اند؛ اما هیچ مستندی بر این ادعا وجود نداشته و قول آنان نیز ناتمام می‌باشد.

۲- ۵- دیدگاه حنفی

۱. «(و ذهب) الشيخ في المبسوط الى ان المعادن الظاهرة يشترك المسلمون فيها و ليس للسلطان ان يقطعها بل الناس كلهم فيها سواء و يأخذون منه قدر حاجتهم و لا خلاف في ان ذلك لا يملك و هو الذي اختاره والدي هنا و هو الحق» حلی، حسن، ۱۳۸۷ هـ.ق، ج ۲،

از نظر فقهای حنفی، معادن بر سه نوع است: نخست، معادن جامدی که ذوب می‌شوند و با آتش شکل می‌گیرند (چکش‌خور هستند) مانند نقدین (طلا و نقره)؛ البته آهن، مس، سرب و جیوه نیز به از جمله‌ی این موارد محسوب می‌شود. دوم معادن جامدی که ذوب نمی‌شوند و با آتش شکل نمی‌گیرند (یعنی چکش‌خور نیستند) مثل گچ، نوره، سرمه و سایر سنگ‌ها مانند یاقوت و نمک. سوم معادنی که مایعند، مانند قیر و نفت (زحیلی، ۲۰۰۸م/۲: ص ۳۲۹؛ جزیری، بی‌تا/۳: ص ۲۲۴؛ سرخسی، ۱۴۱۴هـ/۲: ص ۲۱۲). فقهای حنفی نیز قائل به مالکیت معادن به تبع ارض هستند؛ یعنی بر حسب مورد و نوع زمینی که معادن در آن‌ها کشف می‌شود، مالکیت آن‌ها نیز متفاوت می‌گردد؛ اگر این معادن در اراضی مفتوح عنوه قرار گرفته باشد، اختیارش به دست دولت یا امام سات اما اگر در اراضی صلح قرار داشته باشد برای اهل آن و اگر در اراضی دارای مالکیت خاص یافت شوند برای صاحبان آن‌ها خواهد بود (کاسانی، ۱۴۰۶هـ/۲: ص ۶۷؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲هـ/۲: ص ۳۱۹).

۲-۶- نظریه مورد تأیید امام خمینی (ره) حضرت امام خمینی (قدس سره) هماهنگ با مشهور قدما و شماری از فقهای معاصر معتقد است که ظاهر روایات، معادن را از جمله‌ی انفال دانسته و در این مورد تمایزی میان معادن موجود در زمین خصوصی، عمومی، انفال و معادن ظاهری و باطنی وجود ندارد (شیخ کلینی، ۱۴۰۷هـ/۱: ص ۵۳۸؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ: ص ۲۷۸؛ سلار، ۱۴۰۴: ص ۱۴۰؛ ابن براج، ۱۴۰۶هـ/۱: ص ۱۸۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰هـ: ص ۴۱۹؛ علامه، ۱۴۱۳هـ/۳: ص ۳۳۸؛ نراقی، ۱۴۱۵هـ/۱۰: ص ۱۶۲؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵هـ: ص ۳۶۶ و امام خمینی، پیشین: ص ۴۰۳ - ۴۰۲)، از

طرفداران این دیدگاه می‌باشند. مهم‌ترین دلیل حضرت امام خمینی (ره) نیز موثقه‌ی عمار است که معادن را از انفال دانسته و هیچ قیدی هم در آن ذکر نشده است که معادن واقع در چه زمینی، بوده و ظاهری باشد یا باطنی؛ بلکه به صورت مطلق فرموده است که معادن از انفال و در اختیار امام المسلمین می‌باشد.

در پایان نص کلام امام خمینی (ره) را می‌آوریم: «مسئله تبعیت اعماق زمین و نیز هوا نسبت به املاک شخصی تا حدود احتیاجات عرفی است. مثلاً اگر کسی در خارج از محدوده منزل و یا زمین شخصی و یا وقفی کانالی زده و از زیر زمین آنها عبور کند و یا تصرف نماید، دارندگان منازل و زمین و یا متولیان نمی‌توانند ادعایی بنمایند. و یا اگر کسی بالاتر از مقدار متعارف بنایی ایجاد و یا رفت و آمد نماید، هیچ یک از مالکین و یا متولیان حق جلوگیری از او را ندارند. و بالاخره، تبعیت زمین شخصی به مقدار عرفی است؛ و آلات جدید هیچ گونه دخالتی در تعیین مقدار عرفی ندارد. ولی تبعیت کشور مقدار بسیار زیاد است، و دولت حق دارد تا از تصرف بیش از حق عرفی شخص و یا اشخاص جلوگیری نماید. بنابراین، نفت و گاز و معادنی که خارج از حدود عرفی املاک شخصی است تابع املاک نمی‌باشد. و اما اگر فرض کنیم معادن و نفت و گاز در حدود املاک شخصی است - که فرض بی‌واقعیت است - این معادن چون ملی است و متعلق به ملت‌های حال و آینده است که در طول زمان موجود می‌گردند، از تبعیت املاک شخصیه خارج است؛ و دولت اسلامی می‌تواند آنها را استخراج کند، ولی باید قیمت املاک اشخاص و یا اجاره زمین تصرف شده را مانند سایر زمین‌ها بدون محاسبه معادن در قیمت

^۱. قبلاً در رد نظریه‌ی که قائل بود اعماق و فضای زمین اشخاص در مالکیت آنها قرار دارد،

گفتیم که محدوده‌ی ملکیت شخصی به قدر متعارف است و نا محدود.

و یا اجاره بپردازد؛ و مالک نمی‌تواند از این امر جلوگیری نماید.» از مباحث که در این مقاله ارائه شد این مطلب به دست آمد که با توجه به تام بودن ادله‌ی قول به انفال بودن معادن و نقد و رد ادله‌ی سایر اقوال، نظریه راجح از نظر این مقاله، پذیرش مالکیت معدن به عنوان یکی از مصادیق انفال برای امام یا حاکم اسلامی می‌باشد.

برآمد

گفتیم که در خصوص مالکیت معادن، در فقه امامیه، چهار نظریه وجود دارد؛ گروهی معتقدند که معادن، مطلقاً، از انفال محسوب شده و متعلق به امام المسلمین می‌باشد؛ مهم‌ترین دلیل این دسته از فقهای امامیه، موثقه‌ی عمار و سیره‌ی عقلاست. گروهی از فقها (که صاحب جواهر آنان را مشهور فقها دانسته است)، معادن را از مباحات عامه می‌دانند؛ مستند دیدگاه آنان، عمومات قرآن، روایات خمس، سیره و اصالة الاباحه بود که همگی مورد نقد قرار گرفت. برخی از فقها قائل به تفصیل و تبعیت معادن از نظر مالکیت به اراضی بودند که مهمترین دلیل آن‌ها قاعده‌ی تبعیت است؛ دلیل این گروه نیز به خوبی مورد نقد قرار گرفت. و برخی دیگر از فقهای امامیه، قائل به تفصیل بین معادن ظاهری و باطنی شده که مهمترین دلیل آن‌ها نیز اجماع بود و گفتیم که اجماعی در این زمینه وجود ندارد. با توجه به رد ادله اقوال سه گانه، و تقویت ادله‌ی قائلین به قول اول، حق این است که بگوییم، معادن، مطلقاً، از جمله انفال محسوب شده و تماماً در اختیار امام یا دولت اسلامی قرار دارد؛ فلذا هر نوع تصرف و استخراج معادن باید به اذن امام صورت گرفته و امام به هر نحوی که صلاح بداند می‌تواند امر آن را تعیین کند، و منافعی هم که از این راه به دست می‌آید، در اختیار ایشان خواهد بود. البته مصرف منافع معادن دائر مدار مصالح

عمومی اسلام و مسلمین می‌باشد. و نیز گفتیم که فقه‌های حنفی قائل به مالکیت معادن به تبع ارض هستند که بر حسب مورد و نوع زمینی که معادن در آن‌ها موجود می‌باشند، مالکیت آن‌ها متفاوت خواهد بود. در رد این قول نیز گفتیم که ما اساساً قاعده‌ی تبعیت معادن از اراضی را قبول نداریم. بنابراین، مالکیت معادن در تحت قدرت دولت اسلامی قرار داشته و او می‌تواند با بکارگیری پیشرفته‌ترین آلات و ادوات اکتشاف و استخراج معادن و تأسیس پالایشگاه‌های مدرن به استخراج معادن پرداخته و پس از دریافت هزینه‌های اکتشاف، استخراج، تصفیه و... سود تجاری معادن را برای پیشرفت جامعه‌ی اسلامی و رفاه مسلمین به مصرف برساند.

منابع

❖ قرآن کریم؛

۱. انصاری، مرتضی، کتاب الخمس، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم، ۱۴۱۵هـ.ق، چاپ اول؛
۲. ابن‌براج، عبدالعزیز، المذهب، ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶هـ.ق؛
۳. ابن‌عابدین، محمد، رد المحتار علی الدر المختار، دارالفکر، بیروت، ۱۰۱۲هـ.ق؛
۴. اراکی، محسن، ملکیه المعادن فی فقه الاسلامی، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۰۳۰هـ.ق؛
۵. بحرانی، یوسف، الحقائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، ج ۱۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۵هـ.ق؛
۶. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، مرکز الشرق الاوسط الثقافی، بیروت، بی‌تا؛

۷. جمال الدین، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت، ۱۴۱۴هـ.ق، چاپ سوم؛
۸. جوهری، اسماعیل، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۳، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۱۰هـ.ق، چاپ اول؛
۹. حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، مؤسسه دارالتفسیر، قم، ۱۰۱۱هـ.ق؛
۱۰. حلی (فخرالمحققین)، حسن، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۲، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷هـ.ق، چاپ اول؛
۱۱. حلی، حسن، المختصر النافع فی فقه الامامیه، مؤسسه المطبوعات الدینیة، قم، ۱۴۱۸هـ.ق؛
۱۲. —، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۳، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳هـ.ق؛
۱۳. —، تذکره الفقهاء (ط - الحدیث)، ج ۵، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ۱۴۱۴هـ.ق، چاپ اول؛
۱۴. حلی، محمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰هـ.ق، بی چا؛
۱۵. حلی (فخرالمحققین) محمد، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۲، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷هـ.ق، چاپ اول؛
۱۶. حلی، جعفر، المعبر فی شرح المختصر، ج ۲، مؤسسه سید الشهداء (ع)، قم، ۱۴۰۷هـ.ق، چاپ اول؛
۱۷. خمینی، روح الله، صحیفه نور، ج ۲۰، سروش، تهران، ۱۳۶۹؛

۱۸. خویی، ابوالقاسم، موسوعه الإمام الخوئی، مؤسسه احیاء آثار امام خویی، قم، ۱۰۱۵هـ.ق؛
۱۹. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر، دمشق، ۲۴۴۵ م؛
۲۰. سبحانی، جعفر، الخمس فی الشریعة الاسلامیة الغراء، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۰۲۴هـ.ق؛
۲۱. سبزواری، محمدباقر، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۱، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۲۴۷هـ.ق؛
۲۲. _____، کفایة الأحکام، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۳ هـ.ق، چاپ اول؛
۲۳. سرخسی، محمد، المبسوط، دارالمعرفه، بیروت، ۱۰۱۰هـ.ق؛
۲۴. سلار، حمزه، المراسم، العلویة و الاحکام النبویة، منشورات الحرمین، قم، ۱۴۰۴هـ.ق؛
۲۵. شهید اول، محمد، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۰۱۱هـ.ق؛
۲۶. شهید ثانی، زین الدین، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۲، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۰۱۳هـ.ق؛
۲۷. صدر، محمد باقر، اقتصادنا، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، مشهد، ۱۴۱۷هـ.ق؛
۲۸. طریحی، فخر الدین، ج ۶، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۴۱۶هـ.ق، چاپ سوم؛
۲۹. طباطبایی، محمد کاظم، العروة الوثقی، مؤسسه الاعملی، بیروت، ۱۴۰۹هـ.ق، چاپ دوم؛
۳۰. عاملی حر، محمد، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق، چاپ اول؛

۳۱. عاملی، محمدجواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۱هـ.ق؛
۳۲. فیاض، محمد اسحاق، الأراضی، مجموعه دراسات و بحوث فقهیه اسلامیة، دار الكتاب، قم، ۱۴۰۱ هـ.ق، چاپ اول؛
۳۳. کاسانی، ابوبکر، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۱هـ.ق؛
۳۴. کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۴، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۲۲هـ.ق؛
۳۵. کلینی، محمد، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷هـ.ق، چاپ چهارم؛
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، کتاب الخمس و الانفال، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۱۶هـ.ق؛
۳۷. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، ج ۴، تفکر، قم، ۱۴۳۱هـ.ق، چاپ دوم؛
۳۸. میلانی، محمدهادی، محاضرات فی الفقه الاسلامیه، کتاب الخمس، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۵هـ.ق؛
۳۹. مفید، محمد، المقنعة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳هـ.ق، چاپ اول؛
۴۰. نراقی، احمد، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۱۰، مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۸هـ.ق؛
۴۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البیت (ع)، بیروت، ۱۴۰۸هـ.ق، چاپ اول.